



دکتر سیده معصومه طباطبایی مطرح کرد:

مشاوران خانواده باید در کنار فیلمسازان باشند

۴

به بهانه هفته سالمند

سالمندان، مؤثر خواهند بود. اگر نگاه ما به سالمندی، دوره‌ای شاد و متنوع باشد، سبک زندگی سالمندان هم همین قدر شاد و متنوع خواهد شد و برای همین هم امروزه دیدن سالمندی که با لباس ورزشی در پارک مشغول دویدن و ورزش است اصلاً عجیب نیست در حالی که این تصویر، ۵۰ سال قبل کمی دور از ذهن بود. همین تغییر در نگاه و سبک زندگی هم هست که باعث شده هفته‌ای برای تکریم و منزلت سالمندان در دنیا در نظر گرفته شود؛ هفته‌ای که در کشور ما از ۶ مهر شروع می‌شود و تا ۱۲ مهر ادامه دارد. در این هفته می‌توانیم به پدر بزرگ و مادر بزرگ‌مان سری بزنیم و حالی از آنها بپرسیم.

والدین روا دارند یا با لحنی زنده و نامناسب باعث رنجش آنها شوند. این مسأله در روایات ما هم هست. پیامبر اکرم (ص) درباره مقام سالمندان فرموده‌اند: «احترام به سالمندان امت من احترام به من است.» یا امام علی (ع) گفته‌اند: «وقار پیری، نزد من دوست داشتنی‌تر از نشاط جوانی است.»

فرهنگ، آیات قرآن یا احادیث و روایات در نوع نگاه ما و جامعه به بزرگ‌ترها و سالمندان اثرگذار است و این نگاه، قطعاً در سبک زندگی

در فرهنگ ایرانی و اسلامی ما، سالمندان به طور عموم از احترام برخوردارند و اگر این سالمندان پدر و مادر باشند، این احترام سنگین‌تر و مسئولیت در برابر آنها مضاعف است.

همچنان‌که در قرآن کریم بارها به ادب، نیکی و احسان در برابر بزرگ‌ترها و احترام به پدر و مادر سفارش شده، مثل سوره اسرا که به فرزندان هشدار داده مبادا در دوران پیری و سالمندی کمترین اهانتی به



سمیه عظیمی
ستوده
دبیر

حکمت

رسول اکرم (ص)

مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۴۹



رسول خدا (ص): هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد، زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی‌کند و همچنین موی سر و مچ [پای] خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است

نگاهی به گرایش روزافزون زنان غربی به اسلام و پوشش

چرا تازه مسلمانان به حجاب علاقه دارند؟

ورود به کلیسا واجب است یا عمل به آن در هر حالتی ضروری است؟ گرایش‌های فطری زنان غربی در قرون گذشته به حجاب، می‌تواند تا حدی توجیه‌گر آمار رو به رشد اسلام باشد، به‌ویژه وقتی آمارها، خبر از رشد ۱۵۰ درصدی گرایش به اسلام در میان غربیان می‌دهد.

در میان تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، پروفسور مادلین زیلفی، استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه مرلند هم درباره افزایش روند تمایل به اسلام، در میان قشر تحصیلکرده زنان در دانشگاه‌های آمریکایی می‌گوید: «سرعت این روند مرا کنج‌گاو کرده است، من بارها این موضوع را در دانشکده دیده‌ام که اسلام به دختران هویت بخشیده است، اکنون دختران مسلمان با انگیزه قوی‌تری در دین اسلام تحقیق می‌کنند و نسبت به اعتقادات‌شان جدیت بیشتری دارند. حجاب کلمه‌ای است که معنای بسیار دارد، حجاب همیشه در داخل و خارج کشورهای اسلامی نماینده خیلی از چیزها از جمله یک بیانیه سیاسی محکم علیه فساد و بی‌بندوباری و یک عمل مذهبی عمیق شخصی بوده است؛ این موضوع به اصل اسلام برمی‌گردد؛ قرآن حجاب را در قالب لباس، لازم شمرده است.»

هدیه خدا

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بود که گرایش‌های مردم غرب، به اسلام رو به افزایش رفت؛ اسلامی که می‌توانست رقیب سرسختی باشد برای حفظ قدرت ایالت متحده آمریکا. اینجا بود که قانون و مقررات تصویب شده، وارد مرحله جدیدی برای اجرا در کشورهای مختلف شد؛ از تصویب قانون منع حجاب در مدارس فرانسوی در سال ۲۰۰۴ تا ممنوعیت نمادهای دینی برای معلمان مدارس. از جمله داشتن حجاب در ایالت اورگان آمریکا. ماجرا تا آنجا پیش رفت که در بلژیک هم استفاده از پوشش یا نقاب ممنوع شد و زنان محجبه مجبور به پرداخت جزای نقدی شدند. با وجود این قوانین سفت و سخت غربی، باز هم آمارهای جهانی از رشد روزافزون حجاب در میان زنان غربی گزارش می‌دهد. زنانی که در نظرشان حجاب، به‌عنوان عاملی برای آرامش و ارزش به زن، معرفی شده است. آرامشی که سونیا کاسترو، بانوی تازه‌مسلمان آرژانتینی درباره‌اش می‌گوید: «حجاب هدیه خدا و برای حمایت از زن است. حجاب باعث می‌شود در جامعه خانم‌ها با آزادی تحصیل و کار کنند و احساس امنیت داشته باشند.»

تجاری، تن به حجاب اسلامی می‌دهند و گروه دیگر عده‌ای که به روسری و حجاب به چشم سنت نگاه می‌کنند.

سنتی که همانند پوشیدن کفش، برایشان امری محرز و طبیعی شده است. هرچند بیروال به این مسأله اشاره می‌کند که پوشش حجاب علاوه بر این زمینه‌ها، می‌تواند برخاسته از یک دیدگاه سیاسی باشد و بخواهد شکلی از مقاومت در برابر سرمایه‌داری غرب را به خود بگیرد اما در تحقیقاتش به این نکته هم اشاره می‌کند که: «حتی فمینیست‌هایی وجود دارند که معتقدند حجاب اسلامی، آنان را از قیود بردگی و تهاجم مردها در امان نگه می‌دارد.»

براساس نوشته‌های این خبرنگار سوئدی، مُدساز معروف فرانسوی، پیر کاردن، بوتیک و شعبه‌ای در استانبول ندارد اما در حومه استکهلم در منطقه رینکه بی (منطقه مهاجرنشین استکهلم) فروشگاه لباس زنانه‌ای وجود دارد که آخرین مد روسری‌ها و مانتو از شال‌های رنگین تاردای بلند زنانه را می‌فروشد؛ که این خود به تنهایی نشان می‌دهد در کشوری چون سوئد که گرایش‌های نژادپرستانه وجود دارد، تمایلات زنان تا چه میزان تغییر کرده است.

کلاه به جای روسری، روسری به جای کلاه

اما حجاب در غرب از چه زمانی روی این کشورها سایه انداخت؟ حجاب در غرب، تاریخچه طولانی دارد اما در معنایی غیر از معنای حال حاضر در عرف جامعه. در قرون گذشته، پوشاندن بدن و به‌خصوص موی سر، از بدیهیات جامعه غرب بوده. بسیاری از زنان مسیحی در قرون گذشته، نه تنها در مراسم مذهبی چون دعا و رفتن به کلیسا، بلکه در طول زندگی معمول خود هم از نقاب، پوشیه یا به لفظ امروزی روسری برای پوشاندن موی سر خودشان استفاده می‌کردند. این روند که تا قرن بیستم ادامه پیدا کرد، به یکباره جای خودش را داد به دست حوادث تاریخی چون رنسانس. در این دوران بود که شکل حجاب زنان بارها دستخوش تغییر و تحول قرار گرفت. در قرن هجدهم، روسری تبدیل شد به کلاه و این سوال، هر روز داغ و داغ‌تر شد که آیا پوشاندن موی سر فقط در مواقع دعا و

تکمیل می‌شود که تعداد دختران بین ۱۸ تا ۳۰ سال محجبه ایالت فلوریدا را در یک‌دهه بیشتر می‌داند، زنگ خطر را برای غربی‌ها به صدا درمی‌آورد. زنگ خطری که تمام توجهات را به سمت مبارزه با پدیده‌ای به نام حجاب برده است؛ حجابی که چرایی‌اش را باید در آمار منتشره پایگاه اینترنتی گروه تحقیقاتی آجی در مرکز نیویورک پیدا کرد؛ این آمار نشان می‌دهد علت اصلی تمایل به حجاب در آمریکا، بی‌بندوباری رایج در چند سال اخیر بوده که به مذاق نسل جدید دختران جوان نیویورکی خوش نیامده است. محققان آمریکایی معتقدند دختران این نسل‌شان برخلاف نسل‌های قبل، علاقه چندانی به خودنمایی و پوشیدن لباس‌های بدن‌نما ندارند و مردمان‌شان به پوشیدگی بیشتر روی آورده‌اند.

آن سوی فمینیسم زندگی

سر و صدای انقلاب زنان تازه‌مسلمان، وقتی به سوئد هم رسید، خبرنگارانش را برای تحقیق روانه جامعه کرد تا جایی که کاترینا بیروال، خبرنگار سوئدی را واداشت بررسی‌هایش را ببرد روی چرایی گرایش‌های زنان تازه‌مسلمان به مقوله حجاب. بیروال، زنان محجبه را به دو دسته تقسیم می‌کند: گروه اول، کسانی که عمدتاً به منظور منحرف ساختن توجهات مردان و ممانعت از نگاه به آنان به چشم یک کالای جنسی و



نامش «لیلا حسین»

است؛ از مجریان شبکه اهل‌البیت؛ اصالتاً اهل فرانسه. داشت زندگی‌اش را می‌کرد تا این که چشمش خورد به زنان محجبه مسلمان. تصمیم گرفت برای خودش روسری دست‌وپا کند و دینش را از یهودی به اسلام تغییر دهد؛ آن هم در شرایطی که خودش می‌گوید «تبلیغات اطرافیان برای ما دل و دماغی نگذاشته بود که حتی به دستورات اسلام فکر کنیم». حجاب زنان را که دید رفت برای تحقیق درباره اسلام. آنجا بود که خواست دستورات قرآن الهام بخش زندگی‌اش باشد و ظاهر و باطنش را در فرانسه یکی کند. اما فرانسه‌ای که زنان محجبه را از فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی محروم می‌کند، شرایط سختی را پیش پای لیلا گذاشته بود. خانواده‌اش مخالف بودند. از عواقب حجاب دخترشان می‌ترسیدند. می‌گفتند باطنش را درست کن و ظاهرش را فراموش. اما لیلا، دست‌بردار نبود. او قرآن را ملاک انتخاب خوب و بدش کرده بود. پس گوش‌هایش را بدهکار حرف خانواده نکرد که نکرد!

در تدارک تغییر

اما لیلا تنها دختر داستان ما نیست. آمار دودوتا چهارتایی جهانی، عدد و رقم‌های عجیبی را گزارش می‌دهند. آمارهایی که تعداد مسلمان شدن شهروندان غربی و اروپایی را در هر سال بیشتر از سال قبل تخمین می‌زنند. آمارهایی که گرایش زنان نسبت به اسلام را نسبت به مردان، بیشتر نشان می‌دهد. زنانی که ابتدا ظواهر پوششی، آنها را به فکر تغییر می‌اندازد. و اینجاست که وقتی موسسه تحقیقاتی و پژوهشی فیث‌ماترز، آمار تازه‌مسلمان‌های انگلیسی را در ۱۰ سال گذشته اعلام می‌کند، قلم‌ها می‌لرزد وقتی به عدد ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد. آماري که نشان می‌دهد این تازه‌مسلمانان بیشتر از میان دختران جوان ۲۰ تا ۳۰ ساله و دارای تحصیلات دانشگاهی هستند.

این ادعا وقتی کنار پژوهش‌های آمارچیان ترکیه قرار می‌گیرد که از رشد چهار برابری زنان تازه‌مسلمان و محجبه می‌گویند و با مقاله روزنامه سان‌سنتیال



پوشش در کشورهای اسلامی

از برقع تا مانتو



زنان عمانی برخلاف بیشتر کشورهای عربی و مخصوصاً کشورهای که مسلمانان اهل سنت دارند، از کلاه حجاب استفاده نمی‌کنند و در عوض شال‌ها را چند دور به دور سرشان می‌پیچند.

مانتو: در ترکیه زنان مسلمان معمولاً از مانتوهای بلند و شال استفاده می‌کنند. بدون این‌که محدودیتی در رنگ پوشش اعمال کنند. در ترکیه چادر دیده نمی‌شود و برخی زنان مسن، روسری را پشت یا بالای سر خود گره می‌زنند.

پوشش زنان مصری مانند بسیاری از ترک‌ها همان شال و لباس بلند یا کوتاه اما پوشیده است. البته در تمام این کشورها استفاده از شال به گونه‌ای است که تمام مورا بپوشانند.

در یمن شیوه‌های پوشش مخصوصی وجود دارد. غالب زنان رنگ مشکی را برای حجاب خود انتخاب می‌کنند. آنها روی یک پیراهن به نام بالطو پوششی بلند مانند مقنعه که تا پایین کمر می‌رسد را می‌پوشند و نقاب می‌زنند. در یمن پوشاندن صورت یکی از سنت‌ها و عرف‌های کاملاً رایج در جامعه است.

در نیجریه به دلیل یکدست نبودن فرهنگ و زبان و متعاقباً بافت جامعه شیوه‌های گوناگونی در پوشش وجود دارد. زنان محلی از پارچه‌های رنگی و طرح‌دار برای پوشاندن سر و بدن استفاده می‌کنند. بسیاری از زنان مقنعه و پیراهن کوتاه یا مقنعه بلند را با پیراهن‌هایی خاص می‌پوشند.

مسلمانان سراسر جهان و حتی کشورهای غیراسلامی از انواع مختلف حجاب استفاده می‌کنند.

پوشش و حجاب هم مانند هر پدیده دیگری در ادوار مختلف تاریخی دستخوش تغییراتی شده. با توجه به ارتباطات و فضای گسترده انتشار اطلاعات در دنیای امروز شکل حجاب در کشورهای مختلف به هم نزدیک‌تر می‌شود. پوشش و صنعت مد و به دنبال آن حجاب هم به سوی فرآیند جهانی شدن می‌رود.

کشورهای مسلمان در شیوه‌های رایج حجاب و پوشش از یکدیگر الهام می‌گیرند و نکته‌ای که زنان مسلمان در تمام کشورها بر آن اتفاق نظر دارند حدود الهی حجاب است. این حدود ممکن است گاهی در یک فرهنگ و جامعه و گاهی در سبک زندگی فرد یا افرادی به طور کامل رعایت نشود اما آنچه در آیین و سنت اسلامی واجب شرعی است حدود حجاب است. تعیین شکل و سبک آن برعهده عرف و فرهنگ جوامع است. هر جامعه‌ای بدون استثنا برای پوشش زنان و مردان خود قوانین و مناسبات مخصوص خودش را دارد. قوانینی که با سیاست‌گذاری و ریل‌گذاری‌های درست به اجرای موفق می‌رسند.

دیگری از زنان شیعه که اکثریت را تشکیل می‌دهند از مانتوهای عبایی بلند و روسری‌های قواره بزرگ استفاده می‌کنند.

سبک بستن روسری بین زنان لبنانی مخصوص به خودشان است و تقریباً در هیچ کشور دیگری جز ایران و لبنان دیده نمی‌شود. در استفاده از رنگ روسری‌ها نیز محدودیتی وجود ندارد. زنان اهل سنت لبنان، غالباً از شال استفاده می‌کنند.

حجاب زنان سوریه نیز شبیه به لبنانی‌هاست. چادرهای زینبی که طراحی خاصی از چادر جلو بسته است نیز از انواع حجاب در سوریه است که به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در بحرین نیز زنان غالباً از چادرهای بحرینی که شبیه چادر لبنانی است استفاده می‌کنند.

در امارات که یکی از بازارهای جهانی و مرکز برندهای معروف پوشاک اسلامی است زنان اماراتی از مدل‌های مختلف عبا با طراحی‌های متنوع و پارچه‌های حاشیه‌دوزی و سنگ‌دوزی شده استفاده می‌کنند. رنگ‌های شاد در امارات مختص مجالس و اماکن خاص است و رنگ مشکی همچنان پرطرفدارترین رنگ بین اماراتی‌هاست.

در عمان زنان مسلمان بسته به محل زندگی خود انواع مختلفی از حجاب را برمی‌گزینند. در عمان هم مانند سایر کشورهای خلیج فارس رنگ مشکی تناسب بیشتری با ساختار فرهنگی و بافت جامعه دارد. اما در مناطقی مانند مسقط، حجاب‌های رنگارنگ نیز بسیار پرطرفدار است.

به حجاب سلطنتی شهرت دارد. یکی از انواع پوشش‌ها نوعی کفتان یا پیراهن بلند به نام تاکیتا است.

جلیاب: در اندونزی حجاب معمول زنان کت یا جامه‌ای گشاد به نام جلیاب است. زنان اندونزی از پارچه‌های سوزن‌دوزی شده استفاده می‌کنند و انتخاب‌شان برای پوشاندن سر معمولاً شال است.

اما تنوع پوشش در این کشور بسیار بالاست. بسیاری از زنان همان لباس روزمره‌شان را همراه پوشش سراسر استفاده می‌کنند.

کفتان: در عراق استفاده از پیراهن عربی بلند یا همان کفتان، شال (شیله / الشال) و چادر عربی و همچنین پوشیه برای زنان مسلمان و مخصوصاً مسلمانان شیعه کاملاً عرفی است. رنگ مورد استفاده در حجاب زنان عراقی، غالباً مشکی است اما دختران جوان‌تر از رنگ‌های شاد و روشن هم استفاده می‌کنند. پوشش زنان عراقی شباهت بسیاری با بانوان جنوب ایران دارد.

عبا: در لبنان، به دلیل نزدیکی به اروپا و استعمار فرانسه، سبک لباس پوشیدن لبنانی‌ها به اروپا نزدیک‌تر است و تنوع بسیار زیادی برای سبک و رنگ و طرح‌های مورد استفاده در پوشش وجود دارد. در این کشور می‌توان از روی پوشش به مذهب و اعتقادات افراد پی برد. پوشش برخی زنان شیعه و مخصوصاً آنان که به جریان مقاومت پایبندی دارند، غالباً چادر لبنانی است. دسته

در بسیاری از آیات قرآن، دستورات الهی در پیوند با ابعاد اجتماعی و به صورت کلی تعیین شده تا هر فرهنگ و جامعه‌ای بتواند آن را در خود جذب و جزئیاتش را با توجه به مناسبات خود اجرا کند.

با این قاعده، اگر در آیات مربوط به حجاب تعمق کنیم، می‌بینیم برای پوشش بانوان از لحاظ شرعی حدودی مشخص شده، اما شکل پوشش و جزئیات آن به عرف و فرهنگ واگذار شده است. بنابراین بانوان مسلمان، حدود حجاب را در قالب پوشش‌های گوناگونی که در عرف محل زندگی‌شان تعریف شده، رعایت می‌کنند.

برقع: در افغانستان حجاب و قوانین مربوط به آن تحولات زیادی داشته. زنان افغانستانی، پوششی سرتاسری به نام برقع به سر می‌کنند که رنگ آن غالباً آبی است.

داپوتا: در پاکستان زنان مسلمان طبق سنت‌های کهن خود، لباسی بلند به نام داپوتا می‌پوشند که از شانه تا قوزک پا را کاملاً می‌پوشاند. آنها این پیراهن را با روسری‌های بزرگ استفاده می‌کنند.

تاکیتا: در مراکش زنان به تنوع پوشش، اهمیت زیادی می‌دهند و سبک پوشش آنها برای مسلمانان کشورهای دیگر جذابیت زیادی دارد. بعضی از پژوهشگران می‌گویند حجاب زنان مراکشی بسیار مجلل است و بین مسلمانان

هانیه کمری

چاردیواری

سند کمیابی خودرو سمند LX-EF7 رنگ سفید مدل ۱۳۹۳ به شماره موتور 147H0066478 و شماره شاسی NAACR1HS3EF567674 از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

پروانه فعالیت شرکت تدارکاتی بندرتاوان توسعه خزر به شماره ثبت ۲۴۶۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۰۸۴۰۸۰ و به مدیرعاملی مجتبی ملک‌مقنود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

پروانه طبابت به شماره ۹۰-۱۵۰۵۳۰-۱۸۲ با شماره نظام پزشکی ۱۵۰۵۳۰ متعلق به آقای دکتر سید مسیح موسوی سرشت با کد ملی ۱۲۷۰۹۰۶۳۸۰ مقنود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

زودتر با خبر شوید ...
MozayedeMonaghese.com

۰۲۱-۴۹۱۵۵۰۱۵

دکتر سیده معصومه طباطبایی مطرح کرد:

مشاوران خانواده باید در کنار فیلمسازان باشند



خانواده اولین واحد اجتماعی جامعه است و روابط میان اعضای این واحد، هر قدر شیرین تر باشد، اثرات مستقیم آن روی آرامش و تعالی جامعه، بیشتر حس خواهد شد. از آنجا که رسانه‌ها

سمانه ستوده

چاردیواری

به ویژه رسانه‌های تصویری همچون سینما و تلویزیون اثر قابل توجهی در این حوزه دارند و می‌توانند نقش مهمی را در تغییر الگوی پذیری خانواده‌ها و روند تربیتی فرزندان، ایفا کنند. با دکتر سیده معصومه طباطبایی، کارشناس ارشد روانشناسی بالینی صحبت کرده‌ایم. خانم طباطبایی که دکترای فلسفه و کلام اسلامی دارد و سال‌های متمادی، به عنوان مشاور خانواده و مدرس حوزه و دانشگاه، فعالیت داشته، از نقش خانواده در فیلم‌های ایرانی گفته و آسیب‌های ناشی از عدم ارائه الگوی درست در زندگی توسط این رسانه‌ها را بررسی کرده است. باتوجه به این که فیلم سینمایی «مهمان مامان»، اثری اقتباسی از داستان هوشنگ مرادی کرمانی، هنوز هم یکی از مهم‌ترین آثار این حوزه است، در پایان گفت‌وگو، تحلیل دکتر طباطبایی از این فیلم و روابط میان فردی موجود در آن را از ایشان جویا شدیم.

قانونی، حساس و مهم است، باید نسبت به حوزه خانواده و کارکردهای تربیتی نیز حساسیت وجود داشته باشد. حضور افراد خبره در حوزه نظام فکری خانواده‌ها باعث می‌شود تولیدات تصویری، معارض با فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی نباشد و باعث آسیب به روابط زوجین، فرزندان و والدین نشود.

فیلم سینمایی مهمان مامان، تقریباً جزو معدود آثاری است که در این حوزه ماندگار شده و توانسته تا حدودی به نقش خانواده بپردازد.

بله؛ در برخی از فیلم‌ها مثل مهمان مامان به این موضوع توجه شده؛ مادری وجود محدودیت‌ها و سختی‌ها سعی می‌کند مهمانی را سروسامان بدهد.

ما این خوشی و غم را کنار هم می‌بینیم و از طرف دیگر شاهدیم اعضای خانواده به تبعیت از مادر تلاش می‌کنند پذیرایی از مهمان به نحو احسن برگزار شود. ولی این فیلم نقاط ضعفی هم دارد، مثل جایگاه پدر در خانواده.

پدری که نمایش داده می‌شود و به دلیل رفتارها و کوتاهی‌هایش مورد شماتت قرار می‌گیرد باعث شده جایگاه پدر، نمایش خوبی نداشته باشد. البته هر کدام از اعضا موظفند نقش خودشان را در کانون خانواده به درستی ایفا کنند و گاهی همین کوتاهی‌ها باعث شکل‌گیری درام و داستان می‌شود.

اصلاً همین ضعف، نقطه قوتی است برای مخاطبان تا به نقش مهم‌شان در خانواده پی ببرند. اما در عین حال، اصل فیلم بر نوع دوستی، گذشت و مهربانی گذاشته شده که جای تامل و تشکر دارد. نکاتی که باید مورد توجه فیلمسازان قرار بگیرد، رسانه باید بداند نمایش نقش والدین، یعنی پدر به عنوان مدیر خانواده و مادر به عنوان کانون مهر خانواده و تعامل این دو با فرزندان، ظرافت خاصی لازم دارد، و وقتی می‌توانیم به این مهم برسیم که مشاوران خانواده در کنار فیلمسازان ما حضور داشته باشند.

واقف هستند و مطرح می‌کنند. فعالان این حوزه، برای ارائه الگوها یا تغییر راهبردهای فکری افراد از همین ابزار استفاده می‌کنند، آنقدر که ما می‌بینیم سبک زندگی خانواده‌ها حتی در دورترین نقاط و کم‌برخوردارترین مناطق، تحت تأثیر فرهنگ ارائه شده از سوی این رسانه‌ها شده است.

این رسانه‌ها آیا توانسته‌اند شیوه تربیتی والدین را هم تحت الشعاع قرار دهند؟

سینما و تلویزیون اثر مستقیمی در تغییر کارکردهای تربیتی والدین دارند، گاهی می‌بینیم نظام فکری والدین و الگوهای رفتاری آنها با آن چه رسانه‌ها ارائه می‌کنند، زاویه دارد. در این حالت یا خانواده مجبور است خود را با الگوی مطرح شده از سوی رسانه تطبیق دهد یا روابط مادر و پدر با فرزندان دچار چالش می‌شود.

قاعدتاً باید راه برون رفتی برای این مسأله وجود داشته باشد. هستند خانواده‌هایی که فرزندان را بر اساس الگوهای رفتاری و منش خانوادگی خود تربیت می‌کنند.

بله؛ راه برون رفت نظارت والدین است؛ لازم است خانواده‌ها درخصوص مطالب و خوراک فکری رسانه‌های تصویری نظارت داشته باشند.

اما از طرف دیگر باید تلنگر ویژه‌ای هم نسبت به صاحبان فکر و فعالان حوزه سینما و تلویزیون داشته باشیم، این که سینما و تلویزیون و رسانه‌های تصویری باید همانطور که در بیان مسائل حقوقی و قضایی، از کارشناسان فن و خبره استفاده می‌کنند، در مسائل مرتبط با نظام فکری خانواده‌ها هم از حضور روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصان حوزه زنان و خانواده، بهره بگیرند. کارکرد موثر رسانه‌های تصویری، در ارتقای فرهنگ عمومی جامعه تنها از این مسیر محقق می‌شود.

درواقع همانطور که بیان مسائل حقوقی و قضایی، به دلیل پیگردهای

به عنوان کسی که سال‌ها در حوزه خانواده و مشاوره خانوادگی، فعالیت کرده‌اید، نقش رسانه‌های تصویری را در اعتلای فرهنگ اصیل ایرانی چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا نقش‌های والدین و فرزندان، همان‌طور که باید و شاید در رسانه‌های تصویری به نمایش درمی‌آید؟

برای بررسی نقش خانواده و تأثیراتی که از فضای رسانه و به صورت جزئی‌تر، از سینما و تلویزیون می‌گیرند، نیاز است به جایگاه خانواده در جامعه اشاره کنیم.

طبیعی است که روابط میان اعضای کانون خانواده اگر بر مدار مهرورزی باشد، اثرات آن در بهباشی و آرامش آن خانواده و بالطبع جامعه موثر است. از طرف دیگر اثرات مستقیم خانواده، چه متعالی یا ناهنجار، در جامعه است که نمایان می‌شود. پس بهباشی خانواده، مهم‌ترین اصل یک جامعه متعالی و مترقی است؛ اما گزینه‌های مختلفی در ایجاد این بهباشی و آرامش، اثر دارند که رسانه‌ها در اولویت فهرست این گزینه‌ها قرار می‌گیرند.

رسانه‌ها به صورت مستقیم و غیر قابل اغماض، در تربیت بچه‌ها و الگوی پذیری اعضای خانواده موثرند و چون الگوی پذیری یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در فرآیند تربیت خانواده است، پس برای پرداختن به این مسأله باید واقف باشیم به این مطلب که رسانه در شرایط کنونی، کانون ارائه الگو به خانواده‌هاست و خانواده در بیشتر مواقع ناگزیر از پذیرش داده‌های رسانه به ویژه سینما و تلویزیون است. با نگاهی گذرا به تاریخ سینما می‌بینیم سینما در صد سال اخیر، جایگاه خاصی پیدا کرده و داده‌های مختلف را در قالب‌های مختلف به جوامع عرضه می‌کند. به ویژه در عصر فعلی که لذت جویی از فرهنگ تصویری و حافظه بصری، بین مردم غالب شده.

و این اتفاق، می‌تواند بر تغییر سبک الگوی پذیری خانواده‌ها، موثر باشد؟ تصویر، ابزار مهم فیلمسازان و فعالان حوزه سینما و تلویزیون است؛ این موضوعی است که همه جامعه‌شناسان و نظریه پردازان به آن



«مهمان مامان» با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش

تاثیری که رسانه‌های تصویری در تغییر الگوی زندگی و سبک زندگی ما دارند

این ویژگی را می‌توان در شخصیت مش مریم قصه نیز مشاهده کرد؛ همان پیرزن درونگرا و منزوی‌ای که از عروس دعوت شده بدگویی می‌کند اما لحظاتی بعد با ارزش‌ترین دارایی خود را به او هدیه می‌دهد.

جز اینها، نقش مردان در مهمان مامان تعریفی کاملاً ایرانی ندارند، یعنی بیشترشان شخصیتی منفی و دور از انتظار دارند؛ مسأله‌ای که نقدهای بسیاری را در پی داشت. مثل نقش یوسف؛ یوسفی که همسر خود را برای پنهان کردن مواد کتک می‌زند، همان کسی است که به خاطر او از زندگی مرفه‌اش گذشته است.

شاید بهتر بود حالا که قرار به گفتن مسائلی مثل گذشت و قناعت بود تا آنها را در قالب یک خانواده بزرگ در کنار یکدیگر نگه دارد. دو خصلت بسیار پراهمیتی که به دلایل ریشه‌یابی نشده نامعلومی در سطح جامعه امروزی کمرنگ شده است. شخصیت‌ها این همه منفی نمایش داده نمی‌شدند.

همسایگان در مهمان مامان برای یاری گرفتن از یکدیگر نیازی به توضیح و شکسته شدن غرور ندارند و محوریت همدلی، گذشت و قناعت در اوج فقر و نداری به تصویر کشیده شده است.

مهمان مامان خصلت مهمان‌نوازی ایرانی را به تصویر می‌کشد و از اهمیت خانواده و حفظ‌شان و احترام والدین سخن می‌گوید. مفاهیم ارزشمندی

که جای خالی‌شان در بین فیلم‌های امروزی به وضوح دیده و حس می‌شود. پس از مهمان مامان با همه نقاط ضعف و قوتش، فیلم قابل توجهی در حوزه خانواده و مفاهیم اصیل ایرانی، نوع دوستی و مهرورزی در قالب خانواده را در سینما و تلویزیون نداریم. حتی بعد از گذشت این همه سال، هنوز هم در برخی فیلم‌ها، شاهد شخصیت‌پردازی منفی از پدر و مردان هستیم که جای تامل دارد.

مورد احترام خانواده. شخصیتی که به نظر بیش از حد منفی است و اگر قرار باشد نسبتی بین این شخصیت و شخصیت همه پدرهای ایرانی برقرار کنیم، این نوع شخصیت از پدر به عدد قابل توجهی نمی‌رسد؛ موضوعی که به نقطه ضعف مهم تبدیل شده است.

مادر اما به غایت، یک زن ایرانی است. یک زن ایرانی که با همه کمبودها، نداری‌ها، مشکلات و مصائب موجود در زندگی‌اش باز

هم مدیر است و صحنه‌گردان اصلی زندگی. در مهمان مامان، روابط بین همسایگان حاضر در خانه از ویژگی‌های فیلم است. سطح روابط میان افراد بسیار محدود است اما در عین حال عمق زیادی دارد. یک نوع جریان کاملاً دوسویه بین افراد برقرار است که این تعامل را در فراهم کردن وسایل اولیه طعام آغاز و تا مسائل عمیق‌تر اجتماعی پیش می‌برد.

این رابطه دوطرفه بین همسایه‌ها که معطوف به خوشی‌های فراتر از مادیات است تا جایی پیش می‌رود که آنها از ارزشمندترین دارایی‌های خود برای یکدیگر خرج می‌کنند. آدم‌هایی که به زندگی فردی عادت ندارند و این تعاملات اجتماعی تا حدی برای‌شان با اهمیت است که مشکلات شخصی‌شان در اولویت چندم قرار می‌گیرد و

دلخوری‌های‌شان از هم به بدهی‌های فراموش شده بدل می‌شود. خواهش پدر برای ماندنی شدن عروس و داماد، باعث یک چالش جدی در خانه می‌شود اما این دلخوری‌ها و خشم کاملاً سطحی و زودگذر است چون از صحنه دعوی پدر و کتک‌کاری او در حیاط تا لحظه انداختن سفره و رقصیدن آن در کنار هم زمان زیادی طول نمی‌کشد.

«مهمان مامان» فیلمی است خانوادگی که براساس داستانی از هوشنگ مرادی کرمانی در سال ۸۲ ساخته شد و روی پرده نقره‌ای سینما به نمایش درآمد. این اثر به دلیل داستان گیرا و پرداخت متفاوتش به پرفروش‌ترین آثار سینمای

شیماسماعیلی

منتقد سینما

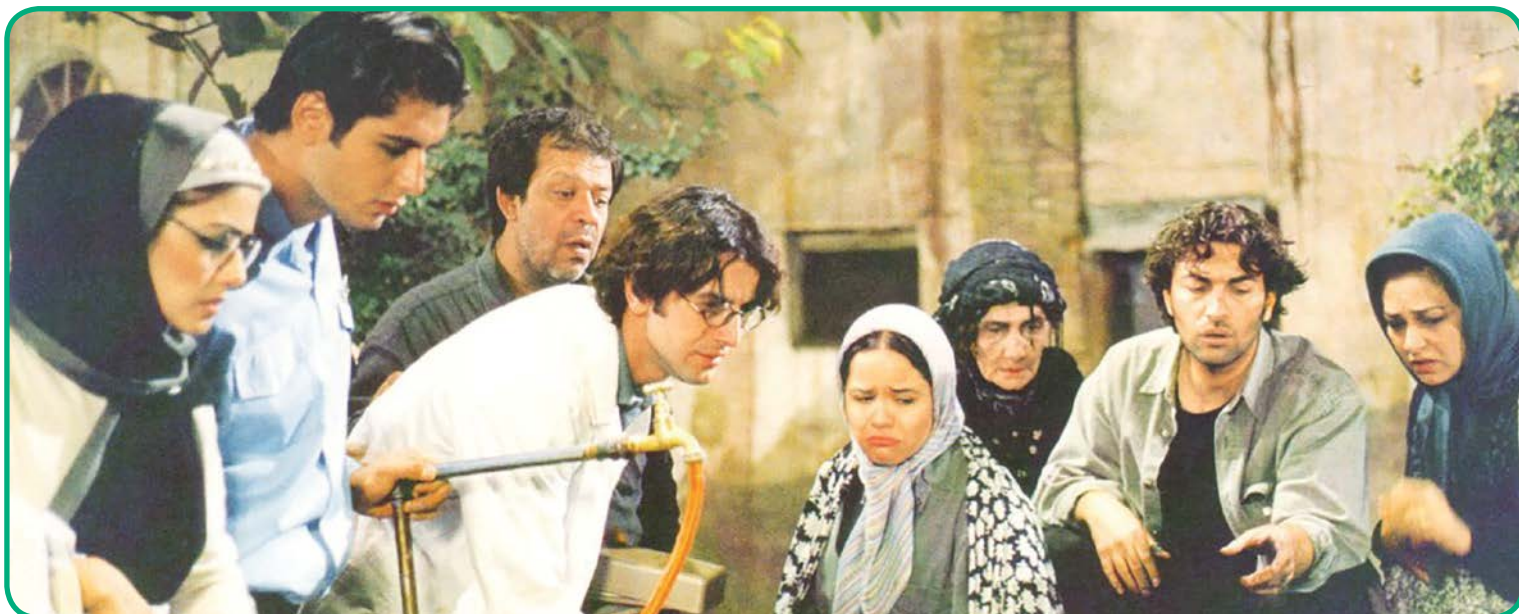
ایران تبدیل شد.

مهمان مامان که بیشتر قدرت خود را مدیون قلم ساده و توانای هوشنگ مرادی کرمانی است در نمایش روابط خانوادگی و انسانی تقریباً حقیقی و نزدیک به واقعیت عمل کرده به طوری که هر فرد ایرانی با تماشای آن می‌تواند نمایی از دغدغه‌های شخصی یا خانوادگی خود را با تمام وجود نظاره و درک کند.

یک درام کاملاً ایرانی با درونمایه خانواده که روابط بی‌تکلف انسان‌هایی را روایت می‌کند که هر کدام با خصوصیات و شرایط خاص خود در یک خانه قدیمی زندگی می‌کنند و یک اتفاق ساده و نه‌چندان غیرمنتظره برای یکی از همسایه‌ها، همه اهالی خانه را به تکاپو وامی‌دارد.

مهمان مامان پراسر از المان‌ها و نشانه‌های ایرانی که برخلاف سینمای امروز که در تلاش برای نمایش فقر در قالب تصاویری سرشار از توحش، رذالت و سیاه‌نمایی است، نماهایی کاملاً بومی و صمیمی را به نمایش می‌گذارد؛ نماهایی از یک خانواده ایرانی با شاخصه پررنگ فقر، سنت و مذهب که یک روز سخت و پرماجرا را کنار هم به پایان می‌رسانند.

پدر این خانواده شخصی است کاملاً برونگرا و سرخورده که نهایت تحقق آرزوهای برادررفته‌اش را در چسباندن پوسترهای سینمایی به دیوار خلاصه کرده است. فقر دست و پاگیر و نبود ابزار پیشرفت، پدر را به یک متوهم خیالپرداز بدل کرده که با تمام ضعف‌هایش در تلاش برای اثبات جایگاه خویش است. شخصیت او سرشار از خلأ و کمبود است اما در روابط بین فردی‌اش همچنان صاحب سبک است و مقبولیتی دارد که گرچه موجه نیست اما هنوز پدر است و



تا آدم مخالفتم را اعلام کنم و فاطمه ۱۰ روزه ام را بهانه اش کنم، محمد خودش را بالا کشانده بود و کلیش کیش داشت از پله های حیاط بالا می رفت. بلند شدم، خودم را جمع و جور کردم

۶۶

یادداشت

چک لیست کاربردی کاهش هزینه های زندگی

کارشناسان معتقدند یکی از بهترین راه ها برای مدیریت مصرف، کاهش هزینه های زندگی است اما این که چطور این هزینه ها را کاهش دهیم، خودش موضوعی قابل توجه است. کاهش هزینه های زندگی، علاوه بر جلوگیری از هدررفت منابع مالی، سطح باکیفیت تری از زندگی را جلوی چشم مان قرار می دهد.

کاهش هزینه های زندگی البته الزاما به معنای کم مصرف کردن یا خود را به رنج انداختن نیست، بلکه حذف یا کاهش هزینه هایی است که یا مهم و ضروری نیستند یا می توان با جایگزین کردن راه هایی، آنها را مدیریت کرد.

ما اینجا سعی کرده ایم، چک لیستی کاربردی برای یک هفته آماده کنیم. البته این فقط پیشنهادی از طرف ماست، شما اگر راه جایگزینی دارید که امتحانش کرده اید، برایمان به این شماره ارسال کنید: ۹۱۰۰۱۵۳۹۴۳.

۱. برای خریدهای بیش از ۵۰۰ هزار تومان، یک هفته صبر کنید، شاید احساس نیازتان، فقط یک احساس باشد و تمام شود.

۲. یک روز در هفته، مثلا سه شنبه ها را روز بدون خرج نامگذاری کنید. البته اول صبح، جام جم با ضمیمه قفسه کتاب را بخريد، بعد...

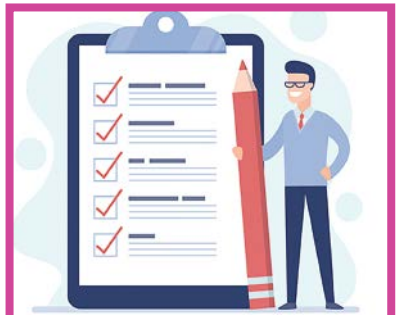
۳. سعی کنید همین اول فصل، لباس مورد نیازتان را بخرید و تا آخر فصل برای خرید فصل بعدی، صبر کنید.

۴. برای یک هفته هم که شده، قید خرید اجناس برند را بزنید. نخريدن جنس برند را با خرید جنس بی کیفیت اشتباه نگيريد.

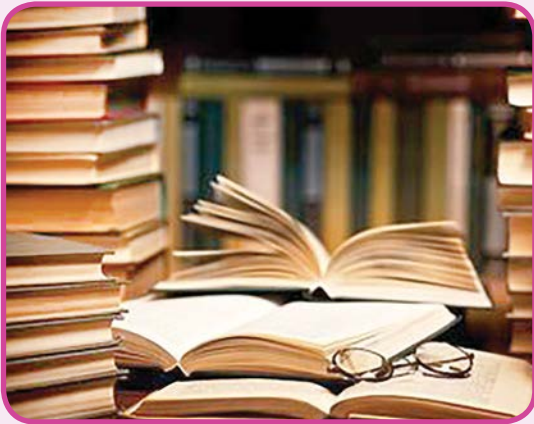
۵. در زمان اوج مصرف، از لوازم برقی پرمصرف مثل ماشین ظرفشویی استفاده نکنید.

۶. از همین حالا که فصل پاییز شروع شده، به جای روشن کردن شوفاژ یا بخاری، اول لباس های گرم را از کمد بیورید. گاهی یک لباس آستین دار، همان کاری را می کند که قرار است درجه شوفاژ انجام دهد.

۷. آخر هفته، هزینه های هفته «کم خرج» را با هفته قبل مقایسه کنید. عدد اختلافی را در کارتی جز کارت خریدتان، پس انداز کنید.



باران عاطفه



لطیفه سادات
مرتضوی
چاردیواری

هیچ چیز کلافه کننده تر از این نیست که ندانی چند روز دیگر نفس هایت، خرج خانه آرزوهایت می شود. خانه آرزو هایی که روزی با عشق زندگی ات، سنگ هایش را روی هم گذاشتی و آجر به آجر بالا بردی.

از وقتی این بیماری، مهمان ناخوانده این خانه شد، ترس و وحشت سایه انداخت روی تنم. مدام این اندوه، روانه ذهن و فکرم شد که نکند سرنوشت من هم بشود سرنوشت مریم! مریمی که با هزار امید و آرزو، داشت برای آینده بچه هایش نقشه می کشید. اما او حالا کجاست؟ می گویند مادرها همیشه زنده اند، چون خاطرات خوبشان را در ذهن بچه ها جا گذاشته اند.

خاطرات... من هم باید دست به کار شوم. داستان. چیزی که برای امیر و علی آرامش بخش است. آره... همه را با همین گوشی ضبط می کنم؛ با صدای خودم:

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. یک روز یک دختری بود که اسمش....

عاطفه جان! عزیزم شما اینجایی؟

دست و پا می کردم. نمی خواستم محمد، من را با آن حال و روز ببیند. منی که از همان اول یاد گرفته بودم اشک چشمم، نامحرم خانواده است و نباید آن را بی اختیار روانه صورت کنم. عزیز خانم همیشه می گفت: «خواست به مرواریدای چشمتم باشه مادر. بی اختیار از صدف چشم هات بیرون بزنه، به جای خریدار شدن نگاه ها، همه رو طلبکار خودم می کنه. اون وقته که دیگه ستون عاطفه خنواده از هم می پاشه»

این حرف را نه که زبانی بزند، نه. آن را قلباً می گفت و به آن اعتماد داشت. نتیجه سال ها زندگی اش با پدر، این جرأت را به او داده بود که حتی وقتی دستش هم می برید، آن را محکم می گرفت و در دهانش دستمالی می گذاشت و در خفا اشک می ریخت و ناله می کرد. می گفت اینها آموزه مادر شوهرم است. مادرم که ۱۵ ساله بود و مسئولیت خانه و خانواده، ریخت روی سرش، با هر دردی به خود می نالید و اشکش را هوار می کرد روی صورتش. خانم جان بعدها به او یاد داده بود که اگر اشک زن هربار لب مشکش باشد، شریکش دیگر نازش را نمی خرد. آن وقت است که فکر و خیال دوست نداشتن، چنبره می زند توی ذهن و خیال زن. این نصیحت همیشه آویزه گوش مادرم بود، که بگذار مرواریدهای چشمتم همیشه خریدار داشته باشد نه طلبکار.

اما آن روز فرق داشت. برای من که دقایق زندگی جزو آخرین ها بود، حالا دیگر برایم فرقی نداشت اشکم را به مزایده نگاه محمد بگذارم یا نه. سرم را برگرداندم که صورتم را پاسخ سوالش کنم که قد خمیده محمد در چارچوب در، بغض را در گلویم خشکاند. سرفه های تند و تیز او، چند روزی می شد نفسش را بریده بود. خس خس سینه اش، باز هم تیری شد روی زخم های دلم. شانس آوردم به عقلم رسیده بود چراغ های زیرزمین را خاموش نگه دارم. از وقتی سردرد امانم را بریده بود، دیگر چشم هایم یاری رودرویی با نور را نداشت. پتکی می شد و توی مغزم می کوبید. خودم را در تاریکی جمع و جور کردم و گفتم:

محمد جان بیدار شدی؟ ببخشید؛ صدایی شنیدم، اومدم ببینم گربه دبه های سرکه را نشکنه.

دروغگوی خوبی نبودم. این را محمد هم می توانست با آن شرایط درهم برهم بفهمد. راستش را همه می دانستند. به رو نمی آوردند. از وقتی مریض شده بودم دیگر توان سروصدای امیر و علی را نداشتم. راستش حق را به آنها می دادم. یک هفته ای می شد که به بهانه مریضی ما، از خانه تکان نخورده بودند.

بازی هایشان همه خلاصه شده بود در پذیرایی ۲۰ متری خانه. خودم را توی زیرزمین تاریک و نمور حبس می کردم تا مبدا سردرد، زبانم را لق کند؛ مبدا

حرفی در دهانم بچرخد که کام بچه ها را تلخ کند.

انگشتم را از روی ضبط صدا برداشتم. داستان من شروع نشده، تمام شد. محمد هنوز در چارچوب در ایستاده بود. نگاه سنگینش در تاریکی، سرم را ناخودآگاه خم کرد به سمت پایین. شروع کردم با قاب گوشی بازی کردن. محمد مکثی کرد و آرام گفت:

عاطفه جان! پاشو حاضر شو با هم بریم دکتر..

تا آدم مخالفتم را اعلام کنم و فاطمه ده روزه ام را بهانه اش کنم، محمد خودش را بالا کشانده بود و کلیش کیش داشت از پله های حیاط بالامی رفت. بلند شدم، خودم را جمع و جور کردم. از اول بیماری حاضر نشده بودم خودم را پاگیر تخت بیمارستان کنم. فاطمه ده روزه من، توان بی مادری نداشت؛ او که غیر از شیر، چیز دیگری نمی خورد. بندهای ماسک را آویز گوشم کردم و راهم را کج کردم به سمت حیاط.

حیاط کوچکی داشتیم. در این یک هفته ای هم که محمد سر کار نمی رفت، ماشینش را در حیاط جابه جا نکرده بود. با خودم فکر کردم برویم بیرون تا بچه ها به حیاط بیایند و دق و دلی شان را خالی کنند. بدون هیچ مخالفتی به سمت اتاق رفتم. عزیز جان، داشت به فاطمه آب جوش و نبات می داد.

می گفت: «شیرت، بچه رو سیر نمی کنه. آب جوش و نبات، ته دلش رو می گیره». احساس کردم چقدر دلم برای نگاه عزیز جان تنگ شده. می خواستم بایستم و ساعت ها کارهایش را ببرم زیر نگاهم و از تک تکش لذت ببرم. بروم با خودم به روای آن روزها که عزیز جان موهایم را با شانه، سه دسته می کرد و بعد آنها را می بافت. یک آن به این فکر افتادم که آیا من هم فرصت نوازش و بافتن موهای فاطمه را پیدا می کنم یا نه که با حرف عزیز جان رشته فکرم از هم پاشید:

عاطفه جان، مادر! خیالت تخت، من حواسم به بچه ها هست.

چقدر عزیز جان را دوست داشتم. نگاهش را که همیشه پراز مهر و محبت بود، آنچنان می پاشید به صورتمان که غم و غصه ها به کلی از یادمان می رفت. وای خدایا اگر عزیز جان هم از ما وا بگیرد چه؟ او با این آسمی که دارد از پشش برمی آید؟ چرا تا به حال به مریض شدن او فکر نکرده بودم. وای خدایا باید زودتر خودم را از بند این مریضی رها کنم تا او را پابند این بیماری نکنم.

عاطفه جان زودتر آماده شو، من بیرون منتظرم.

عادت نداشتم محمد را زیاد معطل کنم، مخصوصا الان. سریع آماده شدم و خودم را رساندم به او. ماشین که راه افتاد، دیگر چیزی نفهمیدم.

چشم هایم را بستم و عده ای دستم را گرفتند و بردند بالا. تلویزیون روشن شد. صفحه برفکی، صاف شد روی صورت پدرام. صاف شد روی صورت باران. وای خدایا آن زن کیست؟ پدرام ازدواج کرده؟ باران به او می گوید: «مادر» خدایا اگر خوابم بیدارم کن؛ نه، نه، غیرممکن است. پدرام...

ادامه دارد...



کسی که با تئاتر، درد دانش‌آموزانش را درمان می‌کرد

تئاتر درمانی

محمد رضا خراسانی زاده

چاردیواری

دوران نوجوانی و مدرسه، بهترین زمان برای شکل‌گیری خمیرمایه هرکسی است. بچه‌ها با انرژی زیاد و ظرفی پاک و آماده برای ورود انواع و اقسام مفاهیم در اختیار معلم‌ها و مربی‌ها قرار می‌گیرند. حالا این مربی است و بچه‌هایی با روحیه‌های گوناگون و شرایط خانوادگی مختلف اما پراز شوق که باید بتواند با هر کدام از آنها به تناسب شرایط و ویژگی‌هایش ارتباط بگیرد، نقاط ضعف و قوت و توانایی‌هایش را بشناسد و سعی کند تا جای ممکن او را رشد دهد.

سیستم عمومی مربیان تربیتی، بیشتر اوقات به دور از تنوع و نشاط لازم برای این سن خاص نوجوانی است. در این سیستم صرفاً کارهایی عادی و روتین اعم از مسابقات ورزشی و فرهنگی انجام می‌شود که شاید اگر مربی تربیتی هم نباشد، این کارها خود به خود یا با اندک کمکی، اتفاق بیفتد اما اگر مربی بتواند از ایده‌های جذاب، نو و متناسب با روحیه دانش‌آموزان استفاده کند، قطعاً اتفاقات بسیار خوبی در زمینه تربیت رخ می‌دهد.

یکی از روش‌های جذاب و اثرگذار، برپایی نمایش و برگزاری تئاتر، بیان مفاهیم و مطالب مختلف در قالب آن است. کاری که اصغر بمانی معلم، هنرمند و مربی پرورشی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در مدارس مختلف یزد آن را انجام داد و نتایج خوبی از آن گرفت. بمانی که روایت زندگی‌اش در کتاب «برپا» به شیرینی بیان شده در اوایل دوران کودکی بیتیم شد و فشارهای زندگی و فقر، او را به سمت کارهای مختلفی کشاند. اتفاقی که باعث شد خیلی زودتر از هم سن و سالانش، خودش را پیدا کند و روی پای خودش بایستد. اصغر بمانی در دوران مدرسه و حین درس خواندن و همزمان کار کردن به توانمندی‌اش

در قصه‌گویی پی برد. مسأله‌ای که با آن می‌توانست سر بچه‌ها را گرم کند. در مدرسه با نمایش پانتومیم آشنا شد و هر جور شده خودش را در اجراها جا داد و با گروه‌هایش در اولین اجرا توانستند مقام اول را کسب کنند. اتفاقی که شور و شوق و انرژی بیشتری به او برای ادامه این راه داد.

در گیرودار تظاهرات پیش از انقلاب و توسط معلمانش با انقلاب و امام آشنا شد و در حد توانش برای به ثمر رسیدن انقلاب تلاش کرد و پس از انقلاب با اتمام دوران مدرسه، وارد دانشسرای تربیت معلم شد. همزمان با تحصیل به کارهای فرهنگی و سیاسی روز مشغول شد. بعد از دوران دانشجویی به عنوان معلم وارد مدرسه شد تا فضا برای کار جدی فراهم شود. او ابتدا

برای مناسبت‌هایی مانند دهه فجر اولین تئاترهایش را نوشت و با دانش‌آموزانش اجرا کرد.

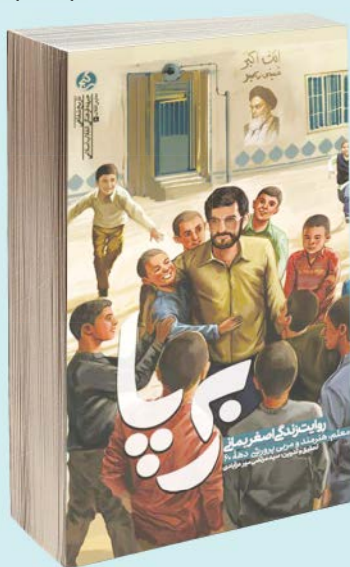
بمانی ابتدا با دانش‌آموزانش رفاقت می‌کرد و بعد کم‌کم برای آنها در دل داستان، خاطره‌گویی، بازی و نمایش از مفاهیم مختلف می‌گفت. شعار او این بود: «اول همراه مخاطب شو و بعد تغییر جهت بده». از مهم‌ترین کارهای بمانی در نوشتن تئاتر، توجه به معضلات دانش‌آموزان و مدرسه بود. او که در زمینه روان‌شناسی، مطالعات علمی داشت از راه درمانی سایکودرام یعنی «تئاتر درمانی» بسیار استفاده کرد. بمانی بعد از دیدن این معضلات و مشکلات، با خلاقیت تئاتری را نوشته و تلاش می‌کرد

افراد دارای آن مشکل را هم درگیر کار کند. در این نمایش به صورت غیرمستقیم به آن مشکل و راه حلش می‌پرداخت که عموماً اثر مثبت نیز داشتند. به عنوان نمونه، یکی از دانش‌آموزانش که به تئاتر هم علاقه‌مند بود، بر اثر شوک ناشی از فوت پدرش، تقریباً فلج شده و به سختی با عصا راه می‌رفت. بمانی تئاتری نوشت درباره دانش‌آموز فلجی که فقط با عصا می‌توانست حرکت کند و طی یک دعوا چند نفر عصاهایش را از او به زور می‌گیرند و او مجبور می‌شود بدون تکیه‌گاه به خانه برود. نقش اول تئاتر را به همان دانش‌آموز داد و طی تمرین‌های متعدد و بعد از اولین اجراها، این دانش‌آموز کم‌کم توانست مانند قبل راه برود و عصا را کنار بگذارد. کتاب پر است از خلاصه تئاترهای گوناگون او که هر کدام جذابیت خودش را دارد. از دل تئاترهای دانش‌آموزی بمانی، چند بازیگر و کارگردان تربیت شدند که امروزه در سطوح مختلف مشغول فعالیت هستند.

فعالیت‌های تربیتی بمانی فقط به تئاتر و درون مدرسه منحصر نمی‌شد. او در زمینه اردو نیز بسیار فعال بود و برای اردوهای دانش‌آموزی زحمت زیادی کشید و حتی جزوه‌ای برای معلمان و مربیان تربیتی به نام «در سفر» طراحی کرد و نوشت که پر

از نکات مختلف در مورد اردو و همچنین لطیفه، حکایت، آیات، روایت و معما بود که معلمان در طول سفرها و اردوها بتوانند دانش‌آموزان را به خوبی مشغول کنند. بمانی مدتی مسئول اردوگاه‌های مهمی در سطح استان یزد نیز بود که در آن دوران هم در تجهیز و نوسازی اردوگاه‌ها و هم در نحوه برگزاری اردوها تلاش بسیاری کرد.

کتاب برپا، یک دوره تجربه تربیتی جذاب و پر از خلاقیت این مربی بی‌ادعا و تلاشگر یزدی است که روش‌های او به نتایج مثبتی ختم شده‌اند. هر فعال فرهنگی و مسئول تربیتی باید آن را بخواند تا هم با اصول تربیتی آشنا شود و هم با روش‌های گوناگون ارتباط با افراد و حل مشکلات‌شان.



جدول

توضیح برای رمز جدول:

پس از حل کامل جدول از پشت سرهم قرار دادن حروف خانه‌هایی که با عدد مشخص شده‌اند رمز جدول به دست می‌آید.
تعداد حروف رمز جدول در هر شماره می‌تواند متغیر باشد.

طراح: بیژن گورانی

غذایی گیلانی محصول مدرب	شش‌ونده	نت چهارم خورشید	قوم آتلیا لقب عیسی (ع)	پیوند زناشویی درک و فهم از دروس ابتدایی رام نشده!	شب روستایی دست مالیدن	روانداز خفته چراغ آسمان	شهرمندی جایز میان	جهان ۳
۵				۱			۶	
		نشانه‌های بیماری ارث			برتری			
اقامت گزیده سرطان خون		۷				درنگ		
		آمارگیری مرگ						
از حیوانات قد و بالا		۴	دندان سوهان خال کوبی					
		متنظم چهره						
ویتامین خونی خیش کار								
نیرو			میدانی در تهران	۲				

رمز جدول شماره قبل:

تعهد کاری

مامان پز

این هفته:

مامان آیتاج

چه می خواهیم؟

گوشت: ۳۵۰ گرم

هویج: ۵۰۰ گرم

آلو بخارا: ۱۰۰ گرم

پیاز: یک عدد

شکر: یک قاشق سوپ خوری

رب گوجه فرنگی: یک قاشق

سوپ خوری

پودر زعفران: یک قاشق

چای خوری

زرد چوبه: یک قاشق

چای خوری

چطوری درست کنیم؟

توی یک قابلمه، دو قاشق غذاخوری روغن داغ کنید، بعد هویج های خرد شده را به آن اضافه کنید. در قابلمه را ببندید و اجازه دهید هویج ها حدود ۱۵ دقیقه روی حرارت ملایم تفت داده شده و نرم شوند. توی این مدت، هویج ها را هم بزنید تا نسوزند. پس از نرم شدن، هویج ها را از قابلمه خارج کرده و کنار بگذارید.

در همان قابلمه، سه قاشق غذاخوری روغن بریزید، پیاز خرد شده را به آن اضافه کنید و آن را تفت دهید تا طلایی شود. گوشت قطعه قطعه شده را به پیاز اضافه کنید و حدود ۱۰ دقیقه تفت دهید تا رنگ آن تغییر کند. سپس زرد چوبه و فلفل را اضافه کرده و یکی، دو دقیقه به تفت دادن ادامه

دهید. دو قاشق غذاخوری رب گوجه فرنگی به گوشت اضافه کنید و دو سه دقیقه تفت دهید تا بوی خام آن از بین برود. بعد چهار پیمانه آب جوش به آن اضافه کنید، در قابلمه را ببندید و اجازه دهید گوشت روی حرارت ملایم بپزد. آلوهای خیس شده را آبکش کرده و در روغن تفت دهید. پس از این که گوشت به مدت یک ساعت پخت، هویج و آلوها را همراه با مقداری نمک به قابلمه اضافه کنید، هم بزنید و در قابلمه را ببندید. تقریباً دو ساعت باید صبر کنید تا خورش پخته و جا بیفتد. وقتی آب خورش تمام شد و به روغن نشست، آبلیمو را به آن اضافه و گاز را خاموش کنید. خورش را در بشقاب بکشید و همراه با برنج زعفرانی سرو کنید.



این خورش را به همین ترتیب می توانید با مرغ بپزید. فقط دقت کنید از تکه های کوچک مرغ در اندازه جوجه کبابی استفاده کنید و مرغ و آلو و هویج را در یک مرحله بریزید، چون مرغ زودتر از گوشت می پزد.

اندازه شکر این غذا ذائقه ای است؛ یعنی ابتدا نصف شکر را اضافه کنید، بچشید و کم بقیه را استفاده کنید. منتظر دستور پخت غذاهای محلی شما هستیم: ۰۹۱۰۱۵۳۹۴۹

پیش از پخت:

۱. هویج ها را شسته، پوست بگیرید و به صورت رشته های باریک به طول چهار سانتی متر برش بزنید.

۲. پیازها را نگینی خرد کنید.

۳. گوشت را قطعه قطعه کنید.

۴. آلوها را برای یک ساعت در آب سرد، خیس کنید.

گیاه مناسب فصل پاییز

آزاده روغنی

چاردیواری

در طول روز، داوودی را در مکانی قرار دهید که نور زیاد ولی غیرمستقیم و فیلتر شده خورشید را دریافت کند و در شب، تاریک و کم نور باشد. آنها روی قفسه و میز، بسیار زیبا می شوند.

آگلونما

اگر زمان کافی برای رسیدگی به گیاهان ندارید آگلونما همان گیاهی است که می توانید انتخاب کنید. آگلونما علاوه بر نگهداری آسان، رشد راحتی هم دارد.

برگ های سبز رنگ این گیاه، سایه ای از رنگ قرمز دارد و با نوارهای زرد، نارنجی و حتی قرمز، تزئین شده. همین رنگ های پاییزی، آگلونما را به یک گیاه زیبا برای این فصل تبدیل کرده است.

کروتون

کروتون یک گیاه عالی برای آوردن حس و حال گرمسیری به خانه است. برگ های قرمز، نارنجی و زرد رنگ کروتون که با هم ترکیب چشم نوازی در زمینه سبز ایجاد کرده اند، باعث شده کروتون یک گزینه شیک و زیبا برای دکوراسیون تمام منازل باشد.

کروتون را در یک مکان پرنور قرار دهید؛ انعکاس نور خورشید روی برگ های رنگارنگ کروتون بی نظیر است.



گل داوودی

داوودی ها با رنگ های زرد، نارنجی و قرمز، نمای جذابی از رنگین کمان پاییزی هستند.

موسسه فرهنگی - مطبوعاتی جام جم، برگزار می کند



مدرسه ی تربیت منتقد، به عنوان اولین و جامع ترین مرکز تربیت تحلیلگران و منتقدین سینما، با شناخته شده ترین مدرسین سینما، قصد دارد، کارشناسان، منتقدان و روزنامه نگاران را پرورش دهد تا بتوانند درست فیلم ببینند و عمیق و دقیق، آن را تحلیل کنند.

برای ثبت نام فایلی شامل مشخصات، مهارت ها، سوابق و نمونه کارها (در صورت وجود) را به نشانی QR کد زیر ارسال فرمایید.

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با شماره ۰۲۱۲۳۰۰۴۱۰۷ تماس بگیرید.

برای ثبت نام اسکن کنید

